

نوع مقاله: پژوهشی  
صفحات ۷۴ - ۴۹

## ماهیت نور از دیدگاه امام خمینی (ره)

ملاحت جلیلی احمدآباد<sup>۱</sup>  
خسرو ظفرنوبایی<sup>۲</sup>  
سید محمد بنی هاشمی<sup>۳</sup>

### چکیده

شناخت ماهیت نور از مباحث مهمی است که عرفا با توجه به دریافت‌های درونی و شهودی خود به بیان حقایق اقیانوس عمیق این مفهوم پرداخته‌اند. هدف از این مقاله بررسی دیدگاه امام خمینی ره عارف برجسته معاصر در خصوص ماهیت نور است که با روش توصیفی - تحلیلی در آثار و متون ایشان صورت گرفته است. بررسی ماهیت نور از منظر کسی که به مقام ولایت دست یافته جهت رشد معنوی تأثیرگذار است. امام خمینی (ره) نور را وجود می‌داند که مبدا وجود، نورالانوار و نور حقیقی است، و همه انوار دیگر را تجلی نور الهی و عرضی می‌خواند. ایشان علاوه بر اشاره به نور ظاهری و باطنی نور را به دو قسمت خاص و عام تقسیم کرده است. به نظر ایشان تمام مراتب هستی و درجات معرفت جزء تطورات نور است. در نهایت ایشان در تبیین ماهیت نور به احدیت جمعی و حقیقت محمدیه و اسم اعظم الله و انسان کامل و ولایت می‌پردازد و حقیقت نوریه را به زیبایی بیان می‌کند.

### واژگان کلیدی

نور، امام خمینی (س)، ماهیت، حقیقت، مراتب نور.

۱. دانشجوی دکتری، گروه عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (س)، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Email: mahdiyeh1385@yahoo.com

۲. استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
Email: l.zafarnavaei@gmail.com

۳. استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Email: seyedmohammadbanhashemi861@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۳ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۶/۳۰

## طرح مسأله

شناخت ماهیت نور یکی از مباحث با اهمیت در عرفان و تعالیم عرفانی است. واژه نور یکی از مهم‌ترین و زیباترین واژه‌های است که مفسرین با توجه به دریافتهای درونی و شهودی خود به بیان حقایق اقیانوس عمیق این مفهوم پرداخته‌اند. خداوند متعال در آیه نور «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور، ۳۵) صریحا به نور بودن خود اشاره می‌کند. نور بودن و ظهور باری تعالی بحث حائز اهمیت و مهمی برای کنکاش و هدایت دل‌های ظلمانی است، که عرفا و فضلا با قرآن و سنت و ادراک شهودی آن را بیان و تشریح کرده‌اند.

امام خمینی (ره) نمونه اعلای ولایت‌مداری و انسان کامل بودند و قطعاً بررسی دیدگاه ایشان در خصوص ماهیت نور می‌تواند به ارتقای اندیشه‌ها و رشد معنوی کمک فراوانی داشته باشد. هدف از این تحقیق تبیین ماهیت نور از نظر امام است. در تحقیق حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش هستیم که: ماهیت نور چیست؟ انواع و مراتب آن کدام است؟ و نور و وجود چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ نظر امام خمینی ره و عرفا در خصوص نور چیست؟

### ۱. پیشینه

در این تحقیق با محوریت آثار امام خمینی (ره) در خصوص ماهیت نور با نگاه و رویکرد عرفانی به ماهیت نور پرداخته می‌شود. ایشان با عنایت و توجه خاصی به بیان رمز و رموز این واژه مقدس اهتمام ورزیده است. تحقیقات گسترده‌ای پیرامون نور در ابعاد گوناگون انجام شده است؛ از جمله جایگاه نور در عرفان و فلسفه اسلامی با تکیه بر آراء امام خمینی و تفاسیر انفسی آیه نور از دیدگاه امام خمینی و فهم قرآن از دیدگاه امام خمینی نویسنده؛ ابوالقاسم مقیمی حاجی می‌توان اشاره کرد که ایشان در نهایت بیان می‌کنند که فهم کامل قرآن جز برای انسان کامل و اولیاء الهی ممکن نیست و افراد دیگر راهی برای دست‌یابی به حقیقت آن ندارند. دست‌یابی اولیاء الهی را به حقیقت قرآنی از راه اشتراک با آن ذات مقدس و به واسطه تبعیت تامه از آن حضرت و فنا در ایشان، می‌داند که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و

کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنها منعکس شود. مقاله مبانی تفسیر عرفانی حضرت امام خمینی (س) علی نصیری که اذعان می دارند، امام تحت تأثیر ذوقیات روحانی و یافته های عرفانی خود با نگرش عرفانی به تفسیر قرآن پرداخته اند و قرآن دارای منازل، مراحل، ظواهر و بواطنی است که پایین ترین مرحله آن در پوسته الفاظ قرار دارد، چنان که در حدیث آمده است: قرآن دارای ظاهر، باطن، حدّ و مطلع است. عرفان امام خمینی(س) جلوه های آن در تفسیر عرفانی از قرآن کریم، نویسندگان: عباس مصلاهی پورو سید محمد علی میربلوکی، مبانی شناخت و فهم قرآن از دیدگاه امام خمینی، محمد جواد حیدری، نقش قرآن در اندیشه عرفانی امام خمینی نویسنده مقاله حسین هاشمی. مفهوم نور در قرآن، برهان و عرفان، علی فتح الهی، اکرم بغدادی که به بررسی و اثبات رابطه وجود و نور از نظر عرفا می پردازد که حائز اهمیت است. ولی تاکنون به بررسی آثار امام به صورت تخصصی و مجزا پیرامون ماهیت نور پرداخته نشده است.

## ۲. روش تحقیق

با بررسی آثار و کتب و نوشته ها و جستجو در زندگی عارفانه امام خمینی (س) و عرفای دیگر به روش توصیفی-تحلیلی تلاش شده است ابعاد مهم بحث نور نگاه آن عارف، تحلیل و تبیین شود. در ابتدا با مفهوم نور و تعریف نور پرداخته و در نهایت با زوایای مختلف نور از دیدگاه امام عارف بیان می گردد.

## چیستی نور از نظر لغوی و اصطلاحی

نور در اکثر تفاسیر و لغت نامه ها به معنای روشنایی و ضیاء و ظهور و وجود و فروغ و کشف و شکوفه است. نور در حقیقت یعنی چیزی که هم خودش روشن است و هم سبب روشنی اشیا دیگر می شود. مفسرین اسلامی کلمه نور را به معنی وجود باری تعالی و قرآن، عقل، علم، هدایت، ایمان، اسلام، پیامبر (ص) و امامان معصوم علیهم السلام تفسیر کرده اند. نور معنایی معروف دارد و آن عبارت است از چیزی که اجسام کثیف و تیره را برای دیدن ما روشن می کند و هر چیزی به وسیله آن ظاهر و هویدا می گردد. ولی خود نور برای ما به نفس ذاتش مکشوف و هویدا است، چیز دیگری آن را ظاهر نمی کند. پس نور

عبارت است از چیزی که ظاهر بالذات است و مظهر غیر است، مظهر اجسام قابل دیدن. این اولین معنایی است که کلمه نور را برای آن وضع کرده‌اند. (ابن منظور ۱۴۰۸، ج ۵۰: ۲۴۰)

در تعابیر بسیاری از مفسرین و اهل لغت: واژه «نور» از ریشه «ن، و، ر» خلاف ظلمت بیان شده است. النُّورُ: شکوفه. (بستانی ۱۳۷۵: ۱۵) و النُّورُ: نور همه جا را روشن کرد. (همان: ۶۳۳) نور به روشنایی، تابندگی و جلا و رونق آمده است. (دهخدا ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۲۸۲۰) نور یک کلمه معرب است و مشتقاتی دارد که در قرآن آمده است. هم‌چنین در زبان عربی نیز لغت «نار» از ریشه «نور» است که در قرآن صد و چهل و پنج مرتبه به کار رفته است. در آن زبان هم «نار» به معنای «آتش و شعله» است که در قرآن شش مرتبه به کار رفته است. این دو کلمه لازم و ملزوم یکدیگر هستند؛ چرا که هرگاه نوری است، حرارتی هم وجود دارد و هرگاه حرارتی نیست، منشئی از نور در آن است و نور به معنای واقع همان روشنایی بوده و هم‌چنین دیگر مشتقات به سبب اشتراکاتی که با این لفظ دارند از آن لفظ گرفته شده‌اند. گروهی از دانشمندان قائل هستند: (نار و نُور) از یک اصل و ریشه واحد هستند و در بیشتر موارد به جای هم به کار می‌روند و استعمال می‌شوند. در واقع نار یا آتش چیزی است که در دنیا جهت نیرو گرفتن از آن مصرف می‌شود و نور متاعی است برای آنها در آخرت بنابراین نور برای اقتباس از یکدیگر در آخرت بکار رفته است. آیه: «نُقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ» (الحدید ۱۳) «تَنَوَّرْتُ نَاراً أَبْصَرْتُهَا؛ آتشی افروختم که با آن بینم». (راغب ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۰۹)

نور یکی از اسماء خداوند تبارک و تعالی است. مهم‌ترین سوره‌ای که در قرآن مجید به این واژه پرداخته بیست و چهارمین سوره قرآن کریم است، که «نور» نامیده شده آیه (۳۵) این سوره به «آیه نور» شهرت دارد که همچون نگینی پرفروغ و گرانبها بر انگشتر عالم وجود نورافشانی می‌کند و گویای عطر وجود و رمز و راز عالم هستی است. پنج مرتبه واژه نور در این آیه مبارکه به کار رفته است. کلمه «النور» بیست و چهار بار در قرآن به کار آمده است، نه مرتبه به صورت نورا، یک مرتبه به صورت نورکم، یک مرتبه به صورت نورنا، چهار مرتبه به صورت نوره (نوره) چهار مرتبه به صورت نورهم به کار رفته

است. البته کلمات دیگری که از ریشه این کلمه باشند در قرآن نیز وجود دارند؛ مانند: کلمه «نار» صد و چهل و پنج مرتبه و کلمه «منیر» شش مرتبه در قرآن آمده است. در آثار ابن منظور نیز نور چیزی است که به ذات خود ظاهر باشد و غیر را هم ظاهر سازد. (ابن منظور ۳۷۶ق، ج ۱۴: ۳۲۱) ابن عربی در کتاب فصوص الحکم فصل نهم عنوان «فصل نوریتة فی کالم یوسفیة» نور را ظهور و در حقیقت وجود «بیان می کند که در نهایت بحث وحدت وجود را مطرح می کند که عنصر اساسی در آن را نور بیان می دارد. وی معتقد است که خدا نور آسمانهاست؛ بدین معنا که او، عقل کلی است و نور زمین بودن، بیانگر آغازگر عالم خلقت است. (عفیفی بی تا: بخش ۲، ۱۰۹)

به منظور شناخت بهتر عنصر نور، باید به نمودها و نقش های آن توجه کرد. نور، پدیده ای است که محتاج تعریف نیست؛ زیرا بنا بر اقوال منطقیون، شرح و تعریف باید موجب ظهور بیشتر معرف شود؛ در صورتی که «نور از همه چیز ظاهرتر و آشکارتر است. به این ترتیب، می توان گفت هیچ چیز به اندازه نور از تعریف بی نیاز نیست. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳: ۷۷)

در نهایت می توان اذعان داشت که اگر نور را به معنی وسیع کلمه به کار ببریم یعنی «هر چیزی که ذاتش ظاهر و آشکار باشد و ظاهر کننده غیر» در این صورت به کار بردن کلمه «نور» برای باری تعالی جنبه تشبیه نخواهد بود؛ زیرا چیزی در عالم خلقت از او آشکارتر نیست، و تمام آنچه غیر او است از برکت وجود ازلی اش آشکار است. در واقع بدون اشراق نور وجود حق، مکانات که تجلیات وجود حق هستند، از خود هیچ ندارند.

در ابتدا با تعریف نور از نظر امام به بررسی مطالب پرداخته می شود:

### ۱. تعریف نور

تعریف نور از نظر امام خمینی (س) روشنی و روشنایی در مقابل ظلمت و تیرگی و تاریکی بیان شده است. که حاوی دو معنا است: اول اینکه، در ذات خود روشن و روشن کننده غیر است. معنای دوم نور، شیء است که روشنی بخش چیزهای دیگر است. امام در تعریف نور در تقریرات می فرماید: بعضی از چیزها ماهیت ندارد، مثل نور، چون ظاهر بنفسه و مظهر لغیره است. (خمینی ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۳۷۳)

ایشان بیان می‌دارد که نور در حقیقت دو چیز بیش نیست، یکی نور و یکی عدم ظلمت به طوری که عدم ظلمت از مقومات ماهیت نور باشد. در واقع حضرت اشاره دارد که نور ماهیت و حدی در وضع لفظ ندارد. (همان: ج ۱: ۲۵۷) ایشان در خصوص وضع لفظ نور توسط واضع نیز معتقد هستند، صرفاً معنای حسی عرضی از جهت نورانیت مد نظر بوده نه اختلاط نور با ظلمت. (خمینی ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۵)

معنای نور اگر «ما یظهر به الاشیاء» باشد، یعنی چیزی که اشیاء را جز با وی نتوان دید، در این صورت اطلاق نور حقیقی بر خدا صادق بوده و بر سایر نورها مجاز می‌باشد؛ زیرا همه موجودات عالم معدوم بوده و به نور او پیدا و هویدا شده‌اند. (خمینی ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۴۲) وی قائل است که الفاظ برای ارواح معانی وضع شده‌است، مثلاً نور برای چیزی که «الظاهر فی نفسه و المظهر لغيره» وضع گردیده و علم برای آنچه که به او کشف محقق می‌گردد وضع شده است. مخفی نماند که ما نمی‌گوییم: مصادیق الفاظ پیش واضع معلوم و مد نظر او بوده است، مانند وجود حق که ظاهر بنفسه است، منتها از جهت نقصی که ما داریم چشم خیره شده او را درک نمی‌کنیم، و مظهر لغيره است چون مخلوقات را از کتم عدم به وجود آورده و مظهر آنهاست، بنا بر این ذات احدیت نور است چنان که فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ». (همان، ج ۱: ۱۶۱)

## ۲. ظلمت نقطه مقابل نور

نقطه مقابل نور ظلمت است و به همین علت به بحث ظلمت هم توجه ویژه‌ای شده است. ظلمت را به عدم نور و تاریکی و جهل و جهنم و کفر، نفاق، زنگارهای دل و هرگونه حجاب و گناه و دوری و جدایی از خداوند تعبیر شده است. امام خمینی ظلمت، را عدم نور می‌داند که در نتیجه ظلمت بنفسه خودش چیزی نیست، بلکه عدم نور عین ظلمت است... و در ادامه شدت نور را علت کاستن ظلمت عدم می‌داند که اشاره به مرتبه‌ای وجود می‌کند که آن مرتبه کل النور است، آنجا نور خود را به تمام حقیقت و به تمام شدت و فعلیت به واقعیت و حقیقت و خارجیت رسانده که دیگر هیچ ضعفی ندارد و آنجا به کلی ظلمت نیست.

ذات واجب الوجود جهت نقصی ندارد، تا ماهیت داشته باشد، کل النور است و النور

کله هو و هو کله النور، و از جمیع جهات در فعلیت شدید است و آن نور است که جمالش هم نور است. یک روزنه نوری از آن نور باز شده و اعماق عالم را پُر کرده است و این سلسله نظام وجود، آن نور جمال است. منتها هر چه این سلسله به مبدأ نور نزدیک تر باشد انور است و حقیقت جمالش به آن حقیقت ذی الجمال نزدیک تر است و هر چه از آن دور تر باشد، نور کمتر است «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ...» (سوره نور، ۳۵) تا به آخرین نقطه که هیولای اولی است برسد که ذیل و حاشیه این جمال بوده و مرتبه اضعف از نور وجود را دارا بوده و به تاریکی مطلق نزدیک است، و آن طرف افق عدم مطلق است، (خمینی ۱۴۰۹، ج: ۱، ۳۷۹)

ایشان با سؤال آیا این «حجب نور» چیست؟ به غبار تن و تنگنای بدن مظلّم اشاره می کند که انسان را عوالم نور و نور علی نور محجوب نموده است. (خمینی ۱۳۸۸: ۱۶۸). امام چنان که در خروج از ظلمات به سوی نور با اشاره به (سوره بقره، ۷۵۷) «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» بیان می کند که نور مطلق حاصل نمی گردد مگر به اسقاط اضافات و شکستن تعینها که وصول به عالم ربانی و نورالانوار را به دنبال دارد که معراج رسول الله (ص) را حاصل این معرفت بیان می کند. (همان: ۹۴)

مؤمنین مستحق، خروج از مراتب ظلمات به نور مطلق هستند. امام برای ظلمات انواعی را بیان می کند: ظلمت معصیت و طغیان، و ظلمت کدورات اخلاق رذیله، و ظلمت جهل و کفر و شرک و خودبینی و خودخواهی و خودپسندی که به نور طاعت و عبادت و انوار اخلاق فاضله، و نور علم و کمال ایمان و توحید و خدا بینی و خداخواهی و خدادوستی منتقل شود. (همان: ۲۲۰)

امام با بیان حدیث معروف «خدا را هفتاد هزار حجاب نورانی و ظلمانی هست» به تفسیر و تبیین حجاب می پردازد و حجاب نورانی را انوار وجود و حجاب ظلمانی را ظلمات تعین، یا انوار ملکوت و ظلمات ملک، یا ادناس ظلمانیه تعلقات نفسانیه و انوار طاهره تعلقات قلبیه می نامد و توصیه می کند، طبق فرمایش معصومین برای خرق هر حجابی تکبیر و سجده بر تربت امام حسین (ع) انجام شود که نافذ است و ایشان در ادامه سیر الی الله و

سلوک را عبور از حجب می‌داند که به مقام فنا الی الله رسیده و حال قلبش **وَجْهَتْ وَجْهِي** **لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** می‌شود و فانی در اسماء و ذات و افعال می‌گردد. (خمینی ۱۳۷۷: ۵۹)

امام با اشاره به حجاب هفتگانه ظلمانی و نورانی می‌فرماید که در هر تنزلی تعینی است و در هر تعین و تقیدی حجابی است. و چون انسان مجمع جمیع تعینات و تقیدات است، محتجب به تمام حجب هفتگانه ظلمانی و حجب هفتگانه نوری است... از این احتجاب شمس وجود و صرف نور در افق تعینات، به «لیل» و «لیلۃ القدر» تعبیر می‌توان نمود. و مادامی که انسان در این حجب محتجب است، از مشاهده جمال ازل و معاینه نور اوّل محجوب است. (خمینی ۱۳۷۷: ۲۷۲)

ایشان ابتدای سلوک الی الله را توأم با حجاب ظلمانی و نورانی می‌داند که با سفر الی الله از این حجاب‌های کثرت و غیرت خارج می‌گردد. (همان: ۲۷۷) و در جای دیگری به قلب نورانی اشاره می‌کند که اگر قلبی نورانی و صافی از الواث و کدورات عالم طبیعت شد، کلام او نیز نورانی بلکه نور خواهد بود، و همان نورانیت قلب جلوه در کسوه الفاظ می‌نماید؛ کلامکم نور (خمینی ۱۳۸۸: ۳۰۹)

بین دانشمندان در چگونگی وقوع تضاد بین نور و ظلمت اختلاف است که این اختلافات از تعریف ظلمت نشأت گرفته، عده‌ای ظلمت را وجودی دانسته و عده دیگر عدمی می‌دانند که امام آن را امری عدمی می‌داند برای ظلمت مصادیق دیگری نیز بیان شده است: شامل کفر، نفاق، زنگارهای دل و هرگونه عامل دوری و جدایی از خداست.

### ۳. انواع نور

امام خمینی (س) علاوه بر اشاره به نور حسی و باطنی مانند استاد بزرگوارش علامه طباطبایی (ره) نور را به دو بخش عمومی و خاص تقسیم می‌کند. با نور عمومی، آسمان و زمین، نورانی شده و در نتیجه به وسیله آن نور، در عالم وجود حقایق ظهور نموده که ظاهر نبوده و اما نور خاص که ایشان این نور را نور معرفت عنوان می‌کند، مخصوص مؤمنین است که با آن روشن می‌شوند و به وسیله آن به سوی اعمال صالحه راه می‌یابند.

ایشان به انواع ظاهری نور با بیان حدیث مشهوری می‌پردازند که: خداوند بر پیامبر



محملی از نور فرستاد که چهل نوع از انواع نور در آن بود که بر اطراف عرش خداوند حلقه زده بودند. چنان که چشم هر بیننده را خیره می‌ساخت. یکی از آنها نور زرد بود، پس به این جهت زردی زرد شد و یکی از آنها سرخ بوده، برای آن سرخی سرخ شد، پیامبر در آن نشست، سپس به آسمان دنیا عروج کرد، ..» (خمینی ۱۳۸۸: ۱۲۹)

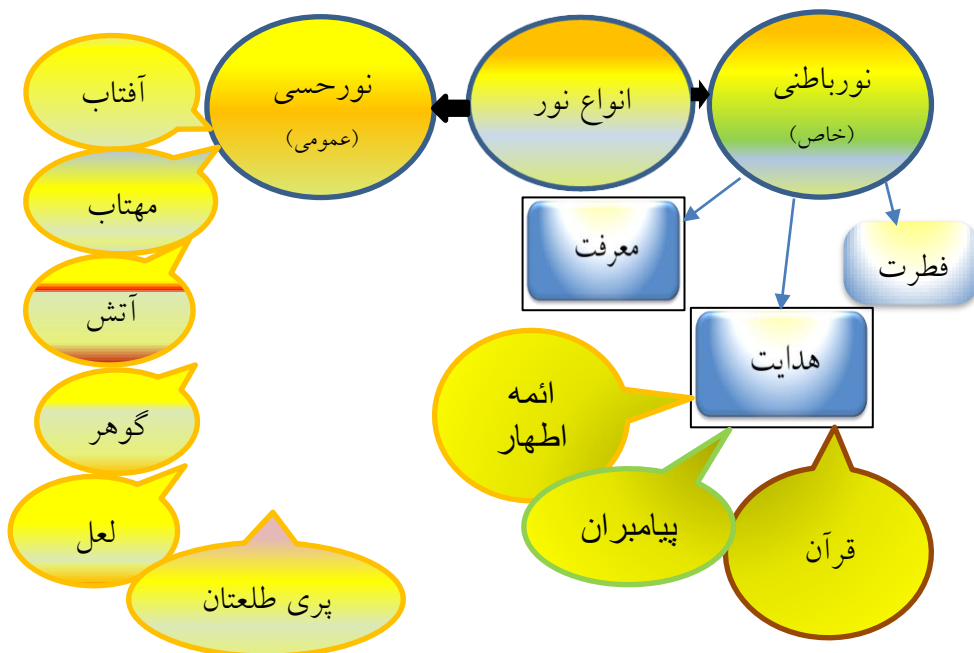
امام در کتاب آداب الصلاه گذشته از این نورها به نور مطلق نیز اشاره می‌کند و وصول به کمال مطلق، را که وصول بفناء الله و اتصال به بحر غیرمتناهی خداوند مطلق است را با نور مطلق می‌داند که این نور در نماز حاصل می‌شود و نماز را فلاح مطلق و برترین اعمال می‌نامد. (همان ۱۴۲):

ایشان در تقریرات برای نور اقسامی به این شرح بیان می‌کنند: نور آفتاب، نور مهتاب، نور آتش، نور گوهر، نور لعل، نور پری طلعتان و نور دیگری هم هست که آن نور منور همه نورهاست و آن نوری است که نورها به او دیده می‌شود و الا هرگز ذره‌ای را در ظلمت عدم نمی‌توان دید، و آن طلوع نور وجود منبسط بر روی ماهیات مظلّمه در ظلمت عدم است. پس چون معنای نور بر او صادق است، او حقیقه نور است؛ گرچه واضح برای نور، مصداقی جز نور آفتاب ندانسته باشد، الا اینکه ما باخبران از حقیقت حال، آن را توسعه داده و این اسم را بر نوری که مصدر الانوار است، اطلاق می‌نماییم. (خمینی ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۴۲)

امام در نوشته‌های خود بارها به نور هدایت و نور فطرت اشاره می‌کند و نور فطرت را اینگونه تعریف می‌کند: این نار و نور، یکی رفرف و وصول، و یکی براق عروج است، و شاید «براق» و «رفرف» رسول خدا صلی الله علیه و آله رقیقه این لطیفه و صورت متمثله ملکیه این حقیقت بوده و لهذا از بهشت، که باطن این عالم است، نازل شده.. و در ادامه هدایت را با اشاره به آیه شریفه (سوره هود، ۵۶) «**مَا مِنْ دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**»؛ نار «توفیق» الهی و سلوک به طریق اقرب «صراط مستقیم» می‌داند که هر یک از موجودات را صراطی خاص به خود و نور و هدایتی مخصوص است: و الطَّرَقُ اِلَى اللّٰهِ بَعْدَ اِنْفَاسِ الْخَلَاقِ. (خمینی ۱۳۸۸: ۲۸۸)

امام نور فطرت را بزرگ‌ترین راهنمای الهی می‌داند که آدمی را از ظلمات جهل با

معجون الهی یعنی نماز، که معراج قرب الهی است خلاص می‌کند. (همان: ۱۱۶). در حقیقت امام به دو نور در ابتدا معتقد است، نور حسی که در دایره نور عمومی است و نور باطنی یا نور خاص که شامل انواع مختلفی است. امام در کتب و فرمایشات خویش بارها از تمامی این نورها نام برده است. به نمودار انواع نور از نظر امام توجه فرمایید:



#### ۴. مراتب نور

نور هستی دارای درجات و مراتبی بی‌نهایت است، مانند نور خورشید که موجودات با توجه به جایگاه و ابعاد زیستی و وجودی خود مراتبی از تشعشعات آن را دریافت می‌کنند. همچون نور حیات و عشق و علم و حیات و قدرت و جلال و جمال زیبایی و جلال و صدها نور دیگر که بنا بر استعداد و ظرفیت وجودی موجودات عالم هر کدام دریافتی شایسته دارند که همه از نور مطلق منعکس گردیده است.

حضرت علی (ع) مراتب بالای نور را مختص بار تعالی دانسته و می‌فرماید: خدا عرش را از چهار نور آفریده یکی نور قرمز که قرمزی از آن نور قرمز می‌شود، نور سبز که سبزی از آن نور پدید می‌شود، نور زرد که زردی از آن پیدا می‌شود، نور سفید که سفیدی

از آن نور سفیدی می‌گیرد و آن علم و دانشی است که خدا آن را حمل می‌کند بر حمله‌اش و این نور از عظمت خداوند است. پس بنور و عظمت خداوند دل‌های مؤمنان روشن می‌شود و به همان نور و عظمت نادانان با او دشمنی می‌کنند و به بزرگی و نور او هر کس در آسمان‌ها و زمین است، از تمام آفریدگانش وسیله به کردار گوناگون و دین‌های مختلف طلب کرده‌اند و هر چیزی که حمل شده خدا نور او را به نور عظمت و قدرتش حمل می‌کند. زیرا که آن محمول استطاعت و نیروی نفع و ضرر و مردن و زندگی و برانگیخته شدن از قبر را ندارد. پس هر چیزی را خداوند نگهدارد، از فرو ریختن و خدا احاطه دارد، بر آن چه که در آسمان و زمین است، خداوند سبب حیوة و زندگی همه‌ی موجودات است و نور همه‌ی چیزها است و منزّه است بالاتر است از آنچه که ستمگران خیال می‌کنند. (رضایی ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۹۸). عبد الله مسعود گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: آفتاب دو رو دارد:

۱- نوری که آسمانیان را روشن می‌سازد. ۲- نوری که اهل زمین را، برد و طرف چیزهایی نوشته شده، سپس فرمود: آیا می‌دانید آن نوشته‌ها چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و پیامبر (ص) داناترند؟ فرمود: چیزی که در جانب اهل آسمان نوشته این است: **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**: خداوند نور آسمانها و زمین است. و اما چیزی که در سمت اهل زمین نوشته این است: **علی نور الارضین**: علی علیه السلام نور زمین است. (نهایندی ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۶۱)

امام خمینی مراتب نور را در تشکیک وجودی نور می‌داند و بیان می‌کند که وجود که نور حقیقی است به حسب جوهر در مراتب نور وجودی حرکت می‌کند و هر چه در وجود شدت پیدا کند در حقیقت در نورانیت شدید می‌شود، و سمع و بصر نورانیت است. هر چه نورانیت زیاد شود، قوا زیاد می‌گردد، البته قوا غیر نفس نیست. نفس که در مراتب جوهریه ارتقا پیدا می‌کند، در آن مراتب سمع و بصر و سایر حواس و به تدریج قوای باطنه که مرتبه‌ای از کمال و ترقی است پیدا می‌شود این است که نفس در اول، شاید قوه متفکره نداشته باشد. (خمینی ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۲۱)

## ۵. نور از دیدگاه عرفای اسلامی

از نظر عرفای اسلامی و مفسرین عارف و برجسته اسلام، عالم هستی تجلی‌گاه ظهور اسمای الهی است و تمام موجودات عالم هستی آینه تمام‌نمای وجود باری تعالی است. نور هم یکی از این آینه‌هاست که از جهت وضوح در تشبیه و هدایتگری تجلی‌گاه و انعکاس و پژواک وجود بار تعالی است. و بنور وجهک الذی أضاء له کل شیء؛ نورالهی با تجلی در عالم هستی ظلمت و تیرگی را از بین می‌برد و حیات بخش عالم هستی است. «ولا يعرف الله ألاً بالله» خداوند شناخته نمی‌شود مگر با خداوند یعنی با عقل و نظر شناخته نمی‌شود بلکه باید نوری از حق بر دل بتابد و موصوف با اوصاف او گردد و در تجلی فانی شود تا آن نور فطری که از حق تعالی در کون قلب او ودیعه بوده به ظهور و صفا برسد پس در واقع شناختن حق با تعریف حق است در اواسط حال و در نهایت با خود حق و نور اوست. (طاهرعریان ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۷)

ابن عربی عالم راسایه ای از نور حق می‌داند که ادراک وجودش، منوط به نوربخشی حضرت الهی است. وی معتقد است اگر نور نباشد، وجود سایه قابل ادراک نیست. در پرتو نور است که ادراک ممکن می‌گردد. جاهل، سایه را هم در کنار شخص، یک موجود حقیقی می‌پندارد؛ ولی عارف می‌داند که سایه، وجودش موهوم است و هیچ جز شخص صاحب سایه نیست. سایه، وجودی زاید بر وجود صاحب خود ندارد. عالم نیز چنین است. عالم چیزی زاید بر وجود حق نیست. همان خود اوست که به این اشکال مختلف جلوه‌گر شده است. همچون روشنایی نور است که از ورای شیشه‌های رنگارنگ بتابد و سرخ و کبود و سبز بنماید. از رنگها که بگذری، نور در پشت شیشه ندارد و یکی هارنگ بیش نیست (عفی‌بی تا: بخش ۲، ۴۴۸)

از این جهت است علما همگی دستی بر تفاسیر آیات نور و بیان ادراکات خویش در باب نور داشته‌اند، به ویژه امام خمینی که متفکر و عارف برجسته در عالم معاصر بودند، با عنایت و توجه خاصی به بیان رمز و رموز این واژه مقدس اهتمام ورزیده است. امام بنا بر منش خود جهان را مظهر اسماء حق تعالی دانسته که از سر لطف و رحمتش گسترده شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «رحمتی وسعت کل شیء» (اعراف، ۱۵۶) نور نیز رحمتی

از سوی اوست که با این خلقتش خود را در آیه نور توصیف می‌کند. در دعای کمیل می‌خوانیم. «و باسمائک الّتی ملأت ارکان کل شیء..»

امام خمینی در خصوص تبیین مفهوم نور در آیه نور و هر مفهوم دیگری از قرآن، تفسیر آیات را در توان بشریت نمی‌داند و تفسیر مفسرین را تأویل و توجیه می‌داند که تفسیر به رأی می‌کنند. امام به جان خود سوگند یاد می‌کند که آیه نور رمزهایی برای درک حقایق وجود دارد که بیان از ذکر آن ناتوان است و زبان از گفتنش لال. امام (ره) قرآن را صحیفه نورانی می‌خواند که هدف و مقصد آن طبق بیان خود قرآن، هدایت و اخراج از همه مراتب ظلمات است به عالم نور و این هدایت به طریق مستقیم است. (خمینی ۱۳۸۸: ۱۸۰) وی طریق مستقیم را مسیر وصول به عالم نور و معدن نور مطلق و سلامت مطلقه دانسته که سعادت است که نتیجه انسانیت است و این سعادت با طلب از قرآن میسر است که با دریافت مقصود آیات راه بر او گشوده می‌گردد. ایشان انسان را دعوت می‌کند که تا عمر خود را جز به راه شریعت نگذراند. (همان: ۳۲۱)

## ۶. رنگ نورهای الهی

تک تک موجودات عالم هستی تجلیات الهی و انعکاساتی از تابش نور وجود خداوند هستند، نماد تمام نمای تجلی وحدت در کثرت. هر تجلی و رنگی نمادی از نورالانوار است در حقیقت رنگ خدا رنگ واقعی عوالم هستی است که بنابر نوع آفرینش خود رنگ‌های متفاوتی می‌پذیرند.

ما همواره از اندیشیدن در ذات خدا نهی شده ایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این خصوص می‌فرماید: درباره آفریدگان اندیشه کنید، اما به آفریدگار نیندیشید؛ زیرا شما نمی‌توانید به عظمت و قدر او پی ببرید. در روایت مشابهی نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: درباره هر چیزی بیندیشید، اما در ذات خدا نیندیشید. **تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ.** «در نعمتهای خداوند تفکر کنید و در ذات خداوند تفکر ننمائید» (ری شهری ۱۳۸۶: ۱۹۸)

در اشارات عرفانی نور دارای مراتب و نماد حقیقتی است. اما عرفا از جهت قابل ادراک و دسترسی نبودن ذات الهی از واژه رنگ سیاه استفاده کرده اند. بطور کلی اهل

عرفان برای صفات مختلفه حقّ سبحانه و تقدّس انواری را معرفّ می‌شمرند، که از روشن‌ترین که مانند نور مهتاب است شروع می‌شود تا برسد به نور ذات که سیاه‌رنگ است. (الله‌شناسی، ج ۱، ص ۵۰) در فرهنگ اصطلاحات عرفانی آمده است که ذات حق را از آن سبب که در سیاهی امتیازی نیست و دیده بیننده نمی‌تواند بر سیل تعیین به چیزی اشاره کند، به سیاهی تشبیه کرده‌اند؛ چه در ذات حق نیز هیچ دیده نمی‌تواند امتیازی تشخیص دهد مگر بر سیل محویت. (دانش پژوه، ۱۳۹۴: ۴۸۹) عرفا از کثرت اسما و صفات، از جهت حقیقت وجود مطلق در سیاهی و تیرگی کثرت و تعدّد وجود منبسط به سیاهی تعبیراتی داشته‌اند. با بررسی آثار عرفانی در بیان نور سیاه دو کاربرد متفاوت را می‌توان دید که یک؛ نور ذات و دوم؛ نور ابلیس است. که تنها عین القضاة همدانی در تمهیدات و مکاتبات خود با غزالی و علاءالدوله سمنانی در برخی از آثار خود آن را مطرح کرده‌اند. تفاسیر مختلفی از حدیث قدسی «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَحَبِئْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ» در خصوص نور سیاه انجام شده که در نهایت می‌توان اذعان داشت ذات حق، تا زمانی که در اسماء و صفات تجلّی نکرده، اختفای تام است.

شمس الدین محمد لاهیجی در شرح نور سیاه با جدیت بیان داشته است که سیاهی و تاریکی به یک معنی است؛ یعنی سیاهی که در مراتب مشاهدات ارباب کشف و شهود در دیده بصیرت سالک می‌آید، نور ذات مطلق است که از غایت نزدیکی، تاریکی در بصر بصیرت او پیدا آمده و در درون آن تاریکی نور ذات که مقتضی فناست، آب حیات بقاء بالله که موجب حیات سرمدی است پنهان است. وی مراد به سیاهی را کثرات و تعینات می‌داند چرا که کثرات بحسب ذات خود ظلمت و عدمند و وجود کثرات تجلّی ذات حق است که به اسم النور به صورّ جمیع اشیا ظاهر گشته و خود را به رنگ عالم به خود نموده است و پنهان است که هستی و حیات همه اشیا از اوست. (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۸۴)

در قرآن از رنگ‌های سفید، زرد، قرمز، سبز، و سیاه نسبت به رنگ‌های دیگر مفصل بحث شده است. رنگ الهی نیز در قرآن در آیه ۱۳۸ سوره بقره بیان شده است. «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» رنگ‌های الهی و چه رنگی از رنگ‌های الهی بهتر؟ و ما تنها او را می‌پرستیم. در تفاسیر مختلف صبغة الهی به سنت خدا و

دین اسلام تعبیر شده است. رنگ سفید، نماد وجود مطلق و گواهی بروحدرت در کثرت است که جامع رنگهاست. رنگ سیاه بالاترین نورهاست زیرا بالاتر از سیاهی رنگی نیست. زمانی که سالک همه ی وجودها یا نورها را در هم پیچید و مثل خم رنگرزی یکی کرد رنگ سیاه یا نور سیاه شکل می گیرد. به تعبیر بهتر از خم وحدت، رنگ خدا یا نور سیاه بیرون می آید.

مصادیقی که صوفیه برای نور سیاه ذکر کرده اند چنین است. نور تاریکی یا نور ابلیس در مقابل نور محمدی. نور مغرب یا نور عزرائیل در مقابل نور جبرائیل. نور نفس یا تاریکی نفسی در مقابل نور روح نور آتش که اهورامزدا از آن اهریمن را آفرید، در برابر نور سفید منسوب به اهورا. شب یا فقر وجودی در برابر روز که هستی و وجود است. نور جلال یا صفات جلال حق که از شدت وضوح قابل رویت نیست. حجاب رویت حق، حجاب ذات. نور برتر و بالاترین نور و جامع انوار. گنج مخفی ذات حق تعالی که عالمی سیاه را آفرید. نوری که همه انوار را مرئی می سازد. نور الانوار، نور علی نور همان که دیده نمی شود ولی انگیزه دیدن است. صبح نیم شب همان که نه از مغرب می تابد نه از مشرق، شب روشن، روز تاریک. نور کفر که روی همه چیز را می پوشاند. از آنجا که نور سیاه جامع همه ی نورهاست خود مرئی نیست ولی سبب رویت می شود بهترین تعبیر برای نور سیاه، نور ذات یا جلال و عزت خداوندی است. همان نوری که بشر خاکی با ترک مراتب انسانی، افلاکی می شود و طبق تمثیل «آهن گداخته» (ر.ک. یوسفی، حیدری، ۱۳۹۱: ۱۸۹)

## ۷. در بیان عینیت وجود به نور

علمای شیعه و سنی در خصوص مقصود الهی از واژه «نور» اختلافاتی در مصداق نور دارند. در مورد حقیقی یا مجازی بودن نور در «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» اگر چه برخی از مفسران اهل سنت سکوت کرده اند، ولی برخی دیگر مانند فخر رازی قائل به مجاز بودن آن است. او می گوید: نور، مجعول الهی است و نور را سبب هدایت و ظهور صرفا می داند. (فخر رازی ۱۴۲۰ق، ج ۲۳: ۳۷۹).

عده ای از ایشان به اختصاص معنا معتقدند و تعدادی دیگر هم به وسعت معنا وتشبیه،

چون انس و عبد الله عباس و فخر رازی و عده‌ای نور را به معنای نور تنزیه و تصفیه و عده‌ای وصف خدای تعالی را بر نور شایسته ندانسته و اما بر سیل توسع و مجاز روا می‌دانند. (فخر رازی ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۱۴۳) چون وجود و هستی هر چیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است، پس مصداق تام نور همان وجود است و از سوی دیگر چون موجودات امکانی وجودشان به ایجاد خدای تعالی است. پس خدای تعالی کامل‌ترین مصداق نور است، یعنی اوست که ظاهر بالذات و مظهر ما سوی خود است و هر موجودی به وسیله او ظهور می‌یابد و موجود می‌شود. پس خدای سبحان نوری است که به وسیله او آسمانها و زمین ظهور یافته‌اند. سخن خداوند در آیه نور بر این مطلب دلالت دارد. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۷۲).

به کار بردن کلمه «نور» برای باری تعالی نه تنها تشبیه نیست، بلکه حقیقت است و مجازی نیز به کار نرفته است. چرا که منورتر از او نیست و غیر او تمام عالم هستی فقیر و محتاج نور او هستند. از دید عرفا، هر چیزی دو وجه دارد: وجهی به سوی خود و وجهی به سوی خدا، که به حسب اعتبار، وجه نخست، عدم است و وجه دوم، موجود. در نتیجه جز خدا و وجه او، موجودی نیست...» (سبزواری ۱۳۸۶: ۱۳)

به این مناسبت وجود را به «نور» تشبیه می‌کنند که نور نیز یک حقیقت است که بر حسب شدت و ضعف و قلت و کثرت در درجات و مراتب مختلف ظاهر می‌شود؛ پس اختلاف مراتب وجود نیز مانند اختلاف درجات و مراتب نور است. بلکه می‌گویند وجود، عین حقیقت نور است؛ چرا که در تعریف «نور» نمی‌گوییم آن است که ظاهر بذات و مظهر غیر باشد. و این خاصیت کاملاً و حقیقه در وجود، موجود است؛ برای اینکه خود او ذاتاً ظاهر و آشکار است؛ مایه و منشأ ظهور ماهیات نیز هست؛ و اختلاف صور و اشکال موجودات، یا اختلاف مظاهر وجود همه بسبب همان ماهیات است که تباین و تغایر ذاتی با یکدیگر دارند. (همائی ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۰۲)

ابن عربی وجود را همان ظهور دانسته که عالم واجد وجود حقیقی نیست و آنچه حقیقتاً وجود دارد، وجود حق است: «و جز او چیزی غیر از عدم محض نیست. (ابن عربی، ۱۴۰۵ق: ۶۲)



امام چون ابن سینا به شروق و مشرق، که جایگاه طلوع انوار الهی است، نظر دارد. (خمینی ۱۳۸۲: ۱۰۱) از نظر ایشان اصل وجود است، و اصل حقیقت، نور و ظهور است، (همان: ۵۳۰) امام با اشاره به آیه نور و تجلی الهی سؤال می‌کند که «آیا از این بهتر می‌شود مطلب را بیان کرد؟» و در بیان وجود منبسط و افعال که از خود وجود است و چون خود وجود تعلق صرف بوده و به او قائم می‌باشد، پس افعال هم به او قائم خواهند، اشاره به تفسیر امیرالمؤمنین (ع) در خصوص آیه نور می‌کند که امام علی (ع) در پاسخ به مفهوم نور فرمودند: «أی منور السماوات و الأرض» بیان می‌دارد که «آن حضرت گرفتار جماعتی شده بود که قدرت فهم نداشتند؛ با اینکه همان مطلب را در پرده فرموده است؛ زیرا باید ذات منور نور باشد، نه چیزی که از اوصاف او نورانی کردن غیر است ولی خودش نورانی نیست، پس او نور حقیقی، یعنی وجود صرف است و عالم نور اوست. (خمینی ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۲۳۰)

در اندیشه عرفانی امام خمینی عالم هستی بدون وجود ذات باری تعالی مفهومی ندارد؛ زیرا جز خداوند چیزی در عالم هستی سهمی از وجود ندارد تا موضوع معرفت واقع شود. امام نور را همان وجود می‌داند و نور حقیقی را همانند وجود، فقط خدا می‌داند و همه انوار دیگر را تجلی نور الهی و عرضی می‌خواند. ایشان به احادیث جمعی اشاره کرده و حقیقت نوریه را به زیبایی بیان می‌دارد. با توجه به این توضیحات می‌توان چنین بیان کرد که نور واحد، ذات باری تعالی است و دیگر انوار تجلات ذات اقدس الهی هستند، در واقع حقیقت نوریه تجلیاتی است که از طریق واسطه فیض الهی نشات می‌گیرد، همان واسطه فیضی که کون جامع است و در تمام مراتب هستی سریان وجودی دارد. امام درباره نور آسمان‌ها و زمین که همان حقیقت وجود یعنی «الله» است، می‌فرماید: همه چیز اسم الله است یعنی حق است و اسماء الله، همه چیز اوست، اسم در مسمی خودش فانی است ... اگر آنی آن شعاع وجود که موجودات را با آن شعاع، با آن اراده، با آن تجلی موجود فرموده اگر آنی آن تجلی برداشته شود تمام موجودات لاشیء اند، بر می‌گردند از حالت وجودی خارج می‌شوند و به حالت اولشان بر می‌گردد، برای آن که ادامه موجودیت هم به همان تجلی اوست. با تجلی حق تعالی همه عالم وجود پیدا کرده است و آن تجلی و نور

اصل حقیقت وجود هست یعنی اسم الله هست «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» نور سماوات و ارض خداست یعنی جلوه خداست یعنی نور، هر چیز یک تحقق‌ی دارد آن نور است، ظهوری دارد. (ثواب ۱۳۷۶: ۲۲۰)

در نتیجه می‌توان گفت: موجودات در ذات خود از خود چیزی ندارند و جمال و نور آن‌ها منحصر به ذات حق است و ذات مقدس خداوند همانطور که متفرد در الوهیت و وجوب وجود است، متفرد به جمال و بهاء و کمال، بلکه متفرد به وجود است، و ایشان دل را مرکز و جایگاه نور فطرت می‌داند. (همان ۱۱۶). امام نور وجود را در ابتدا علت نور ناقصه دانسته که در ظلمت عدم بوده و بعد نور وجود دیده هستی معلول را روشن می‌نماید، و ملائک را در سبق علی و وجوب بیان می‌کند که اول باید علت واجب شود؛ اعم از اینکه وجوبش بالذات یا بالغیر باشد و اول باید طرق و انحاء عدم به روی علت مسدود باشد و بعد معلول به واسطه واجب شود و آلاء علت با معلول در وجود مقارن است. (خمینی ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۴۳).

ایشان در چهل حدیث اصل حقیقت را نور وجود می‌داند که بری از جمیع شرور و عیوب و نواقص است. (خمینی ۱۳۸۲: ۶۴۳). [امام در ادامه با بیان این که کمال صرف و کمال محض وجود است، انتزاع تمام مفاهیم کمالیه از وجود صرف که عین کمال صرف است را لازم و واجب می‌داند؛ چرا که تقابل جهت ظلمت و نور نمی‌شود، بلکه منشأ همه جهات نور الوجود است منتها به حیثیات متعدده. این است که چون ذات مقدس حق صرف الکمال و صرف الکمال نور الوجود است، پس نور وجود تا هر کجا رفته کمالات رفته است، تا آن آخرین نقطه‌ای که نور وجود ترشح کرده قدرت، علم، اراده و دیگر کمالات هست. این است که در آیه (۴۴، سوره اسراء): شریفه فرموده است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (خمینی ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۵۳)

#### ۸. نور الانوار یا نور حقیقت

عرفا نور حسی و ظاهری را نور مخلوق و متناهی و محدود می‌دانند و نور غالب و نامتناهی را نور حقیقت دانسته‌اند، که به نوالانوار و نور باطن نیز نام برده‌اند که در حقیقت همان وجود مقدس باری تعالی است که بر جهان هستی و موجودات آن نور افشانی

می‌کند. نور الانوار، نور غنی بالذات و قیوم منطقی است که وجود هر موجودی اتم و اکمل و ظهور هر ظاهری به ظهور اعلی و اشرف و حضور هر حاضری به حضور اشد و اقهر اوست. نور حقیقت مصداق حقیقی آن در حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) و در نهایت در مؤمن تجلی می‌کند: جا دارد که حدیث امام صادق (ع) را در اینجا بیان کنیم که ایشان فرمودند: خداوند بود وقتی که کان نبود، پس کان و مکان را خلق فرمود، و نور الانواری را که انوار از آن نورانی شدند، خلق کرد، و از نور او انوار در او جاری ساخت، و آن نوری است که محمد و علی (ع) را از آن خلق فرمود. (کلینی ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۶۷)

نور مؤمن انعکاسی از تشعشعات نور حقیقت است؛ دل مؤمن از نور خدا روشن است، پس ذکر خوراک اوست و انس آسایش او، و توکل اعتماد او و اندیشه راهنمای او، و خشنودی شادی او و پرهیزگاری سرمایه او، و خوبی رفتار به فرمان خدا بازرگانی او و مسجد دکان او و شب بازار او و عبادت کسب او و قرآن کالای او، و دنیا کشتزار او و قیامت خرمن او، و پاداش خدا سود و فرآورده اوست. (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۸۵۷)

حقیقت این است که همه چیزها به وسیله نور آشکار می‌شود و باید به وسیله آن تعریف شود. نور محض، که سهروردی نور الانوار نامیده است، حقیقتی است که روشنی آن، به علت شدت نورانیت، کورکننده است. نور اعلی، منبع هر وجودی است. (نصر ۱۳۷۱: ۸۱-۸۲).

امام در کتاب مصباح الهدایه در بیان «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» که در واقع اشاره به انوار الهی و نور مطلق دارد، انوار مقیدات را نیز عین انوار مطلق می‌داند که در واقع منبع فیض نور الانوار است. امام ذات مقدس باری تعالی را، نور الانوار خوانده که حقیقت محض و خالص از همه جهات ظلمت است و صرف نور و نور صرف می‌باشد. و بیان می‌کند که اگر «نور» وضع شده باشد برای «ظاهر بذاته و مظهر لغیره» اطلاق آن بر غیر حق تعالی در نظر عقول جزئیة حقیقت است، و هر چند امام بیان می‌دارند که نظر عده‌ای از اهل معرفت در خصوص بیان نور و جمیع الفاظی که برای معانی کمالیه بیان می‌شود، مجاز است، و فقط اطلاقش بر حق تعالی حقیقت است. (خمینی ۱۳۸۸: ۲۴۸) در ادامه ظهور را از حقیقت وجود دانسته که بازگشتش نیز به آن حقیقت است و می‌فرماید: هر چه وجود رو به

کمال و قوت رود، ظهور و اظهارش بیشتر گردد، تا به افق اعلی و مقام اسنای واجبی رسد که نور الانوار و نور علی نور و ظهور علی ظهور است. (خمینی ۱۳۸۸: ب: ۶۱۸)

ایشان در درجه اول نور خلق را به خداوند متعال یعنی نوالانوار نسبت می‌دهد، که این نور را از عالم امر می‌داند، نه عالم خلق و در درجه دوم در اضافه نور به ذاتش اشاره می‌کند به اتحاد ظاهر و مظهر ..؛ افزودن نور همه چراغها به خود متعال نیز مجاز است، ایشان می‌فرمایند: آن نوری است که محمد (ص) و علی (ع) از آن آفریده شده‌اند، یعنی از نور الانوار که آن وجود منبسط است، که من شناخته‌ام واقعیت محمد (ص) و علوی (ص) (خمینی ۱۳۶۸: ۶۳) اصل حقیقت نور وجود است که بری از جمیع شرور و عیوب و نواقص است، در بیان ذات نور حقیقی می‌فرماید که به علت محتاج نیست بلکه خودش بالذات واجب النورانیه و نسبت به مراتب متنزله مبدأ الانوار است، در این مرتبه نه جهت تعلیلیه است و نه جهت تقییدیه، بذاتها نور است.. و در نهایت بیان می‌دارد که ما بقی عین الافتقار و عین الفقیر است. (اردبیلی ۱۳۸۵، ج: ۱: ۳۹)

امام اذعان می‌دارند که حقیقت نوریه وجودیه است که به نحو غیر محدود و غیر متناهی، پهناور و مستطیل، با یک هویت و یک حقیقت و بدون مراتب و بدون تفاوت و بدون ماهیات و حدود، اعماق را پُر کرده و این حدود غیر از عدمیات چیزی نبوده و شوائب و اوهام می‌باشد. ایستادگی و وجود ظلمت در مقابل نور را ضعف عقول و دیده‌ها می‌داند، چون تابیدن نور از پشت شیشه که نورهای زیادی را منعکس می‌کند، ولی در حقیقت یک نور بیشتر نیست. حقیقت نوریه وجود صرف است که امام به آن اشاره دارد. (همان ۱۸۹-۱۸۸)

## ۹. مراتب سیر و سلوکِ اِلی الله از نظر امام خمینی در پرتو نور الهی

حضرت مراتب سیر و سلوک را در سایه انوار بار تعالی این گونه بیان می‌دارند: مرتبه اول: (نور فطرت) هدایت فطری. مرتبه دوم: نور قرآن مرتبه سوم: هدایت به نور شریعت و مرتبه چهارم: هدایت به نور و مرتبه پنجم: هدایت به نور ایمان و مرتبه ششم: هدایت به نور یقین و مرتبه هفتم: هدایت به نور عرفان و مرتبه هشتم: هدایت به نور محبت و مرتبه نهم: هدایت به نور ولایت و مرتبه دهم: هدایت به نور تجرید و توحید است. ایشان در ابتدای

سیر و سلوک به نور هدایت فطری با تمسک به (آیه ۹۳ سوره نحل) «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» اشاره می‌کند و این هدایت را یا سلوکِ اِلَى اللّٰهِ می‌داند، بی‌احتجاب به حجب غلوّ و یا تقصیر، و حجب نورانیّه یا ظلمانیّه، و حجب وحدت یا کثرت. دوم مراتب سلوک را هدایت به نور قرآن دانسته که این هدایت را در سایه معرفت به قرآن و راه وصول به باطن را تدبیر به ظاهر و تفکر در بطن قرآن می‌داند. ایشان عده‌ای را که بدون عمل به ظاهر قرآن در پی باطن آن هستند، غافل می‌داند. وی با اشاره به اهل باطن وصول به مقصد اصلی و غایت حقیقی، را جز تطهیر ظاهر و باطن قرآن نمی‌داند و عمل به ظاهر دین و شریعت را مسیر رسیدن به باطن دانسته که غیر این از تلیسبات شیطان جنّ و انس است... و افراط و تفریط و کوتاهی و بزرگ‌نمایی را آیین آل محمد (ص) نمی‌داند. ایشان در نهایت با بیان حدیث شریف نبوی در کافی می‌فرماید: خیر هذه الامّة الاوسط يلحق بهم التّالی و يرجع اليهم الغالی. توصیه به روش میانه و اعتدال در امور دارند. (خمینی ۱۳۸۸: ۲۹۲)

#### ۱۰. رابطه نور و عقل و انسان کامل

امام راحل حقیقت عقل را برگرفته از نور الانوار «الله نور السموات و الارض»، صادر اول، فیض منبسط و سرآغاز حقایق عقلی و مبدأ عوالم بالا و مخلوق به خلق اول می‌داند که از آن به حقیقت محمدیه نیز یاد شده است؛ و از این سبب، همین اوّل مخلوق را به نور مقدس نبی اکرم (ص) که مرکز ظهور اسم اعظم و مرآت تجلّی مقام جمع و جمع الجمع است، تعبیر نموده‌اند. چنان که در حدیث است از رسول خدا که: «اوّل مخلوق، نور من است»، و در بعض روایات «اول مخلوق، روح من است». عالم عقلی جلوه تام نور ازلی و نخستین تجلی فیض منبسط الهی و از اسرار الهیه است. فهم و درک آن را، محتاج به صفای باطن عنوان می‌کند.

می‌توان نتیجه گرفت که اولاً منشأ تمام انوار معنویه و نور الانوار ذات حق تعالی است، ثانیاً عقل و عالم عقلی جلوه نور الهی است که ظلمتی و آثار ذلتی در آن راه ندارد، و از این رو است که جنود عقل، جنود الهیه است و جنود جهل، جنود ابلیسیه، آنچه نقص و قصور است منسوب به ابلیس و آنچه کمال و تمام است به حق مربوط است. (خمینی

۱۳۷۷: ۳۸-۳۷) ایشان می‌فرماید «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» با آن لطایف و اسرار عجیبه‌ای که در آیه شریفه به آن اشاره فرموده، شاید اشاره به همین حقیقت باشد. بنا بر این، حقیقت عقل که اول مخلوق از روحانیین است، تعین اوّل و اوّلین منزل نور پاک فیض منبسط الهی است. (خمینی ۱۳۸۷: ۲۶)

در تقسیم بندی ایشان عقل به غیر انسانی و انسانی و عقل انسانی به عقل نظری و عقل علمی تقسیم می‌شود. عقل غیر انسانی؛ عقل کل و جوهره و باطن عقول جزئیّه است. عقل انسانی مشوب به هوی و هوس و غرایض است که اگر تحت تأثیر آن غریض قرار نگیرد مورد اعتماد است و در جاهایی، عقل محدودیت دارد که نیازمند نقل و تعبد محض نسبت به آن است و عقل نظری هم باید به عقل عملی برگردد و دستاوردهای عقلی وارد قلب گردیده انسان را به مقام فناء فی الله برساند. (همان)

وی در ادامه مؤمن را تابع نور انوار وجودی انسان کامل و خلیفه الهی می‌داند که همان مقام ولایت الهی است که شایسته مقام محمد و آل محمد (ص) و اولیای الهی است. مؤمنین چون تابع انسان کامل هستند، در سیر و قدم خود را جای قدم او گذارند و به نور هدایت و مصباح معرفت او سیر کنند و تسلیم ذات مقدس انسان کامل هستند و از پیش خود قدمی برندارند و عقل خود را در کیفیت سیر معنوی إلى الله دخالت ندهند. (خمینی ۱۳۸۸: ب: ۳۵۱)

امام در بیان حدیث معروف *إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صَوْرَتِهِ*، با اشاره به این نکته که آدم مثل اعلای حق و آیت الله کبری و مظهر اتمّ و مرآت تجلیات اسماء و صفات و وجه الله و عین الله و ید الله و جنب الله است... و این «وجه الله» همان نوری است که در آیه شریفه فرماید: *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ* است. در نتیجه امام با این بیان به خلقت نوری و مراتب رسیدن به درجات اعلای انسانیت و انسان کامل بودن اشاره می‌کند که وصول به معبود و قرب و حب الهی را به دنبال دارد.

انسان با ارتیاضات قلبیه می‌تواند، مظهر اسماء الله و آیت کبری الهی شود، و وجود او وجود ربّانی، و متصرف در مملکت او دست جمال و جلال الهی باشد. و در حدیث قریب به این معنی است که «همانا روح مؤمن اتصالش به خدای تعالی شدیدتر است از

اتصال شعاع شمس به آن یا به نور آن» و در حدیث صحیح وارد است که «بنده چون با نافله به من نزدیک شد، او را دوست دارم، و چون دوست داشتم او را، من گوش او شوم که با آن می شنود و چشم او شوم که با آن می بیند و زبان او شوم که با آن نطق می کند و دست او شوم که با آن اخذ می کند.» و در حدیث است که علی عین الله و ید الله. إلی غیر ذلک. و در حدیث است که نحن اسمائه الحسنی. در این خصوص شواهد عقلیه و نقلیه فراوان است. (خمینی ۱۳۸۸: ۲۰۶)

امام قائل است که انسان کامل در این عالم، به حسب سلوک الی الله و هجرت به سوی او، از حجب خارج می شود و احکام قیامت و ساعت و یوم الدین برای او ظاهر و ثابت می شود. پس حق با مالکیت خود بر قلب او ظهور کند، در این معراج صلاتی؛ و لسان او ترجمان قلبش باشد؛ و ظاهر او لسان مشاهدات باطنش می گردد. (خمینی ۱۳۸۸: ۲۷۲-۲۷۲). در واقع می توان گفت: امام با توجه به حقیقت وجودی اشاره به این نکته دارد که انسان در مجرای خلقتش از روح الهی «نفخت فیهِ من روحی» با ابزار نور عقل انسانی و نور فطرت و نور هدایت به سوی موطن اصلی اش رهسپار می گردد.

## نتیجه گیری

با توجه به مطالعه نظرات امام عالم هستی را می توان محضر خدا دانست که تجلی گاه وجود خداوند متعال بر تمام عالم هستی است که این نظریه برگرفته از معرفت در زمینه خداشناسی است.

همه موجودات نورند و همه نورالله هستند. نور ذات باری تعالی دارای مراتبی است که این مراتب بنا بر تجربه عرفانی و روحانی افراد متفاوت است. خداوند متعال توسط نور فطرت و نور هدایت نبی مکرم (ص) روح و جان آدمی را با سرشت و هستی خویش آشنا می کند. عارف بالله با معرفتی که از نور قرآن و نور هدایت انبیاء و اولیای الهی کسب می کند، مسیر خلافت الهی را طی می کند. طبق نظر امام در ابتدا با عمل به ظاهر قرآن و رسیدن به باطن حقایق قرآن و پیروی از نور شریعت و نور اسلام و نور عرفان و نور ولایت و نور محبت و قرب الهی می توان رسید. عالم هستی و تمام موجودات عین عدم و فقر و اگر نوری هم هست، از تجلیات و افاضه اوست. جمله عالم نور محمد(ص) و آل محمد است.

نکته قابل توجهی که می توان بیان کرد، این است که امام خمینی نسبت به سایر عرفای معاصر خود نسبت به دیدگاه عرفانی در باب نور شخصیت عرفانی خاص و منحصر به فردی داشتند که این اعتقاد سراسر وجوشان را متجلی کرده و در زندگی شان عینیت یافته بود. در واقع تربیت و تهذیب نفس و پیروی از رهنمودهای قرآن و سیره معصومین (ع) و به طور کلی اطاعت از شریعت و برنامه های الهی موجب وصول به مقام قرب حق تعالی می گردد. انسان کامل که آئینه تمام‌نمای اسماء الهی و خلیفه الله است، همچون آئینه‌ای ست، که انوار و رحمت الهی را از خود منعکس می کند. این همان مقام ولایت است؛ مقام نورانیت محض و تجلی گاه انوار الهی و اسماء و صفات حق تعالی که با پیروی از شریعت و طی طریقت حاصل می گردد.



## فهرست منابع

۱. امام خمینی(ره)، روح الله، ۱۳۶۸، مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، تهران: پیام آزادی
۲. -----۱۳۸۸، آداب الصلاة، تهران: تنظیم و نشر آثار امام
۳. -----۰۳۸۸، شرح چهل حدیث، تهران: تنظیم و نشر آثار امام
۴. -----۱۳۷۶، شرح دعای سحر، امام خمینی(ره)، تهران: انتشارات فیض کاشانی
۵. -----۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: م تنظیم و نشر آثار امام
۶. -----۱۳۸۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: تنظیم و نشر آثار امام
۷. -----۱۳۷۸، صحیفه ی امام (مجموعه ۲۲ جلدی)، تهران: تنظیم و نشر آثار امام
۸. -----۱۳۸۶، مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية، تهران: تنظیم و نشر آثار امام
۹. -----۱۴۰۲ق، شرح دعای سحر، بیروت: الوفا
۱۰. -----۱۴۱۰ق، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، قم: پاسدار اسلام
۱۱. -----۱۴۰۹ق، تقریرات فلسفه، تهران: تنظیم و نشر آثار امام
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر
۱۳. ابن عربی فتوحات مکیه، ۱۴۰۵ق، با تحقیق عثمان یحیی، مصر، هیئة المصریة العامة للکتاب،
۱۴. -اردبیلی، عبدالغنی، ۱۳۸۵، تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران: تنظیم و نشر آثار امام
۱۵. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۳، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی. ج ۶ تهران: حکمت.
۱۶. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی
۱۷. ثواقب، جهان بخش، ۱۳۷۶، تشبیهات و تمثیلات قرآن، تهران: وقوف
۱۸. حسینی طهرانی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، الله شناسی، تهران: حکمت
۱۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۴، لغت نامه، تهران: دانشگاه
۲۰. دانش پژوه، منوچهر، ۱۳۹۴، کتاب فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران، انتشارات فرزاد
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی
۲۲. رضائی، سید عبد الحسین، ۱۳۷۷، ارشاد القلوب، ترجمه رضایی، تهران: اسلامی

۲۳. سبزواری خراسانی، ابراهیم، ۱۳۸۶، شرح گلشن راز، تهران، نشر علم
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: موسوی، محمد باقر، قم: انتشارات اسلامی
۲۵. عفیفی، ابوعلی، بی‌تا، تعلیقات فصوص الحکم ابن عربی، فصّ ثانی. بیروت: دارالکتاب
۲۶. عریان: بابا طاهر/ سید علی همدانی، خواجه عبد الله انصاری، ۱۳۷۰، آینه بینیان، تهران: کتابخانه مستوفی
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۲۸. ----- ۱۴۲۰. ق، التفسیر الکبیر، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۲۹. لاهیجی، شمس الدین محمد؛ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز؛ مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار، ۱۳۷۱
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیة.
۳۱. مستملی بخاری، اسماعیل، ۱۳۶۳، شرح التعرف لمذهب التصوف، محقق؛ محمد روشن، تهران: اساطیر
۳۲. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، میزان الحکمه ج ۷، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدی
۳۳. نهاوندی: علی سلگی، ۱۳۷۶، ارشاد القلوب، ترجمه سلگی، قم: ناصر
۳۴. همایی، جلال الدین محمد بن محمد، ۱۳۸۵، مولوی چه می گوید؟ تهران: شرکت هما
۳۵. یوسفی، محمد رضا، الهه حیدری، ۱۳۹۱، نور سیاه پارادوکس زیبای عرفانی، مجله ادیان و عرفان.